

CamScanner

نام و نام خانوادگی: حلیما شمیانی.....
تاریخ: ۱۴۰۲/۸/۲۲
پایه: سوم.....

رازِ پشت دوربین!

عکاس کوچولوی ما به یک سفر هیجان‌انگیز رفته است.
او ناگهان چیزی را می‌بیند که توجهش را جلب می‌کند.
دوربینش را آماده می‌کند و می‌خواهد از آن عکس بگیرد...

اما یک مشکل وجود دارد!
ما نمی‌دانیم پشت دوربین چه چیزی قرار دارد! 😮



حالا نوبت توست!

تصور کن تو نویسنده‌ی این ماجرا هستی.
به نظرت عکاس چه چیزی دیده است؟
آن را در کادر زیر نقاشی کن.

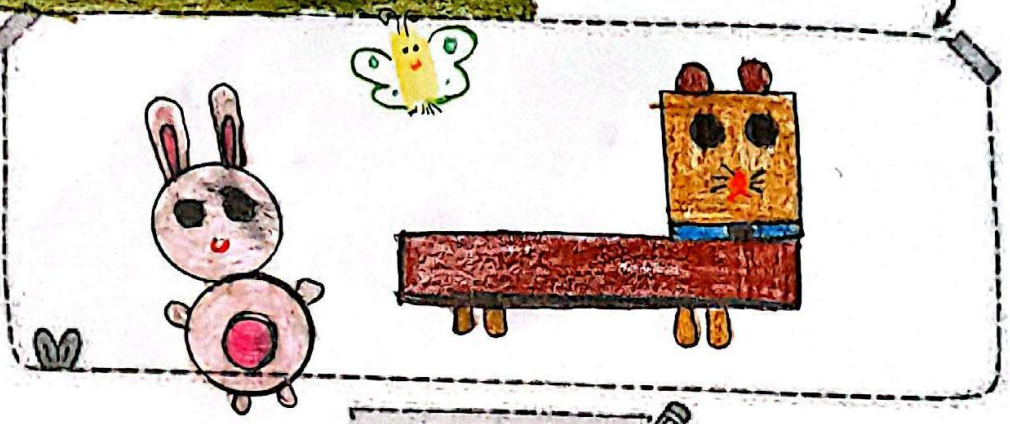

یادت باشد!

در بندت به این
سؤال‌ها فکر کن:

- عکاس چه چیزی دید؟
- چه اتفاقی افتاد؟
- چرا تصمیم گرفت
از آن عکس بگیرد؟
- وقتی عکس را گرفت،
چه اتفاقی افتاد؟

چالش نویسنده‌ها

سعی کن در بندت
از این سه بخش استفاده کنی:

شروع:
عکاس چه چیزی دید؟

میانه:
چه اتفاقی افتاد؟

پایان:
عکاس چه کرد و
ماجرا چگونه تمام شد؟

یادت باشد:
لازم نیست داستان تو مثل
داستان دوستت باشد!
هر چیزی که تخیل تو می‌گوید
می‌تواند درست باشد!

ماجرای من

«عکاس کوچولو آرام آرام جلو رفت که ناگهان .....»

اسم این پسر آرسام است. آرسام میخواست برود جنگل
برای همین تصمیم گرفت دوربین خود را ببرد و حتی جایزه می‌گرفت
که از چیزهای قشنگ عکس بگیرد با گلهای رنگارنگ و سبز.
و بعد آنها را نگه داشتند یا نه می‌کردند و از آنها یک عکس یادگاری
گرفت.

خودت را بررسی کن!

بعد از نوشتن، بندت را دوباره بخوان و به این قسمت‌ها دقت کن:

بندم را دوباره خواندم و اصلاح کردم	نشانه‌های نگارشی را رعایت کردم	از کلمات توصیفی استفاده کردم	یک پایان برای داستانم نوشتم	ماجرا را ادامه دادم	یک شروع داشتم
☐	☐	☐	☐	☐	☐

نام و نام خانوادگی: آتایون همایون
تاریخ: ۱۴۰۵/۸/۲۴
پایه: سوم

رازِ پشت دوربین!

عکاس کوچولوی ما به یک سفر هیجان‌انگیز رفته است.
او ناگهان چیزی را می‌بیند که توجهش را جلب می‌کند.
دوربینش را آماده می‌کند و می‌خواهد از آن عکس بگیرد...

اما یک مشکل وجود دارد!
ما نمی‌دانیم پشت دوربین چه چیزی قرار دارد!



حالا نوبت توست!

تصور کن تو نویسنده‌ی این ماجرا هستی.
به نظرت عکاس چه چیزی دیده است؟
آن را در کادر زیر نقاشی کن.

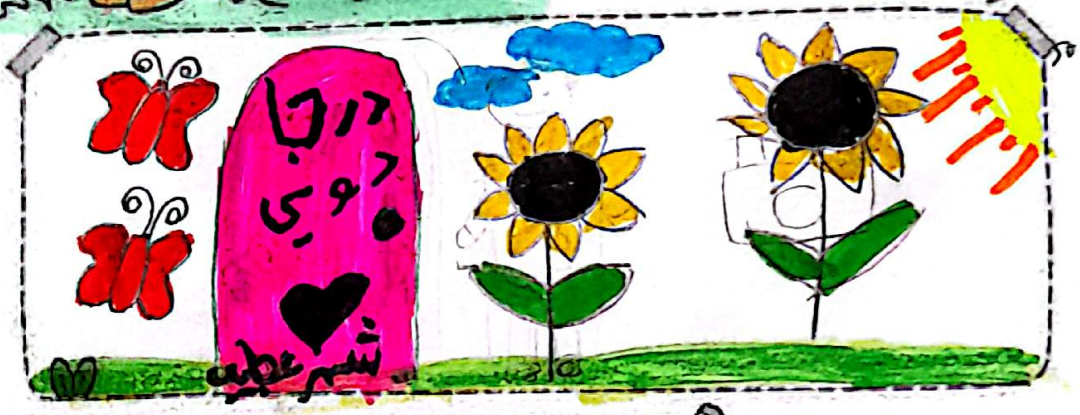

یادت باشد!

در بندت به این سؤال‌ها فکر کن:
- عکاس چه چیزی دید؟ یک درجا دویی
- چه اتفاقی افتاد؟ یک
- چرا تصمیم گرفت از آن عکس بگیرد؟ او یک درجا دویی دید
- وقتی عکس را گرفت، چه اتفاقی افتاد؟ چون از آن خودش بود در بازش شد

چالش نویسنده‌ها

سعی کن در بندت از این سه بخش استفاده کنی:

شروع: عکاس چه چیزی دید؟
↓
میانه: چه اتفاقی افتاد؟
↓
پایان: عکاس چه کرد و ماجرا چگونه تمام شد؟

یادت باشد:
لازم نیست داستان تو مثل داستان دوستت باشد؛ هر چیزی که تخیل تو می‌گوید می‌تواند درست باشد!

ماجرای من

«عکاس کوچولو آرام آرام جلو رفت که ناگهان یک درجا دویی دید و او خیلی تعجب کرد و او رفت در آن در بازش آنجا خیلی زیبا بود و او خیلی خوشحال شد و از آنجا بیرون آمد و هرچه یاد آن شهر عجایب فکر می‌کرد نوشت و او بسیار شاد بود و از آنجا خاطره‌ی خوبی داشت.

بعد از نوشتن، بندت را دوباره بخوان و به این قسمت‌ها دقت کن: خودت را بررسی کن!

بندم را دوباره خواندم و اصلاح کردم	نشانه‌های نگارشی را رعایت کردم	از کلمات توصیفی استفاده کردم	یک پایان برای داستانم نوشتم	ماجرا را ادامه دادم	یک شروع داشتم
✗	✗	✗	✓	✓	✓



CamScanner

پایه:

بنام خداوند جان و خرد

علـــوی

نام و نام خانوادگی | تاریخ | موضوع:

هدف:

۱- جدول زیر را کامل کنید.

تومان	۴۵		۷۶۰			۷۸	۷۸۹	۹۰۰	
ریال		۳۵۰۰		۷۶۴۰	۴۰۰۰				۶۵۴۰

۲-جاهای خالی را با عدد مناسب کامل کنید.

۳۶ تومان میشود ..... ریال

۷۸۰ تومان میشود ..... ریال

۵۳۰ تومان میشود ..... ریال

۵۶۴۰ ریال میشود ..... تومان

۴۵۰۰ ریال میشود ..... تومان

۹۰۰۰ ریال میشود ..... تومان

۳- هر ۱ دلار کشور انارستان به اندازه ی ۳۰۰۰ ریال ارزش دارد. سه واحد این کشور چند ریال است؟

۴- قیمت ۱کیک ۵۰۰۰ ریال و قیمت یک بستنی ۶۰۰۰ ریال است . قیمت ۳ کیک بیشتر است یا ۲ بستنی؟

۵- هر پوند کشور شورستان ۱۵۰۰ تومان ارزش دارد. ۴ واحد این کشور چند تومان است؟

CamScanner

دلبندم متن را بخوان و به جای ○ ـِ ربط یا ی ربط را بنویس.

اِسم ○ دوست ○ من مریم اَست.او دیروز با مادرَش از یَزد آمده اَست. من سه ○یاس○ زیبا به او دادم. مریم یاس ○ زردرا اَز رو ○ میز بَرداشت .می دانم بو○ یاس را دوست دارد.

مادَرَش شانه○ تمیزبه مو ○ او می زَنَد.و دَستش را با آب ○ سردمی شویَد.

مریم ماسه ○ نَرم از دَریا ○ آبی را دید.ما با شادی به مدرسه ○ ایران آمدیم.

اِمروز سایه○ اَبررو ○ زَمین تماشایی بود.مَن آن را به مادر ○ مریم نشان دادم.

آسمان ○ آبی دَرس ○ ساده ای به ما داد.

CamScanner